



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در فرعی بود که در شرایع در مورد همسایه ذکر شده: «و لو وقف علی الجیران رجع الی العرف و قیل لمن یلی داره الی أربعین ذراعاً و هو حسن و قیل الی أربعین داراً من کل جانب و هو مُطَرَحٌ»^۱.

نکته: مطلبی که خیلی مهم و قابل توجه می باشد این است که ما هزاران روایت داریم که چون از مستحبات هستند فقهاء ما به آنها خیلی توجه نکرده اند و این روایات به کتب فقهی و جامعه نیامده اند و حال آنکه اگر اینطور می شد فرهنگ جامعه عوض می شد مثلاً اینکه مسلمان بر مسلمان دیگر ۷۰ حق دارد که اینها اصلاً برای جامعه گفته نشده درحالی که قطعاً اهل بیت علیهم السلام از بیان این مطالب اهدافی داشتند و اگر اینها برای جامعه بیان شود قطعاً تحول بزرگی ایجاد خواهد شد، به مناسبتی عرض کردیم که صاحب وسائل در جلد ۸ وسائل ۲۰ جلدی ۵۳ باب در مورد سفر تحت عنوان ابواب آداب السفر و بعد ۱۶۶ باب تحت عنوان ابواب العشرة منعقد کرده که هیچکدام از اینها دقیقاً وارد فقه نشده و برای جامعه بیان نشده.

خب و اما درباره همسایه بحث می کنیم و این مطلب به قدری مهم است که حضرت امیر علیه السلام در نامه ۴۷ نَحَجُ الْبَلَاغَةَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام می فرماید: ﴿وَاللَّهِ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيَّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ﴾^۲.

اول کلام صاحب جواهر در فرع مذکور را نقل می کنیم زیرا به نظر بنده کلام ایشان دارای اشکالاتی می باشد، ایشان اینطور می فرمایند: «ولو وقف علی الجیران رجع الی العرف كما فی القواعد وکشف الرموز والتذکرة والتحریر والمختلف والإيضاح وجامع المقاصد والروض والمسالك والكفاية علی ما حکي عن بعضها، وقواه بعض،

واستحسنه آخر، وحکاه فی جامع المقاصد عن جماعة، لأنه المدار فی الألفاظ الصادرة من أهله. وقیل: لمن یلی داره الی أربعین ذراعاً کل ذراع أربعة وعشرون إصبعا من کل جانب وهو حسن بل فی غیر کتاب نسبتہ الی الأكثر، بل فی المسالك وغيرها نسبتہ الی المشهور، بل فی محکی الغنیمة وظاهر التنقیح الإجماع علیه، بل قیل إنه یلوح أو یظهر من السرائر بل عن موضعین من الخلاف نسبتہ الی روایات أصحابنا وجامعهم، بل قد افقی به من لا یعمل إلا بالقطعیات کالتقی وابی زهرة وادریس، و ذکره من عاداته التبعیر بمتون الأخبار کالمقنعة والنهاية وغيرها من کتب القدماء، ولعله غیر مناف للأول ضرورة أنه تحدید للعرف بذلك، كما هی عادة الشارع فی مثل ذلك، کالوجه والمسافة ونحوهما مما یشک فی بعض الافراد منها، بعدم معرفة التحقیق فی العرف علی وجه یعلم الداخل فیہ، والخارج عنه فیضبطه الشارع الذی لا یخفی علیه الشیء بما هو حد له فی الواقع، و لیس ذلك منه معنی جدید، ولا إدخال لما هو معلوم الخروج فی العرف وبالعکس.

ومن هنا کان ما قیل وإن لم نعرف قائله كما اعترف به فی المسالك من تحدیده بما یلی داره الی أربعین داراً من کل جانب صغیرة کانت أو کبیرة ضعیفا جدا، بل فی المتن وهو مطرح وفي غیره شاذ وفي ثالث لیس بشیء، کل ذلك للقطع بمخالفة العرف له وجعله عرفاً شرعياً غیر مجد فی الألفاظ المتداولة بین أهل العرف فی غیره كما هو المفروض. وإن رواه جمیل بن دراج فی الحسن أو الصحیح عن أبي عبد الله علیه السلام: حد الجوار أربعون داراً من کل جانب، من بین یدیه ومن خلفه، وعن یمنه وعن شماله.

وعمر بن عکرمه عنه علیه السلام أيضاً: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: کل أربعین داراً جیران من بین یدیه ومن خلفه وعن یمنه وعن شماله.

وعمر بن عکرمه عنه علیه السلام أيضاً فی حدیث طویل فی آخره أن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أمر علیاً وسلمان وأبا ذر أن ینادوا فی المسجد بأعلى أصواتهم بأنه لا إیمان لمن لم یأمن جاره بوائقه فنادوا بها ثلاثة، ثم أوماً بیده الی أربعین داراً من بین یدیه ومن خلفه وعن یمنه وعن شماله. لكنها محمولة علی التقیة من العامة الذین حکموا بذلك للمرسل عن عائشة "أن النبی سئل عن حد الجوار، فقال: الی أربعین داراً" أو علی إرادة جوار الشرف کساکنی النجف وکربلاء وغيرها بعنوان المجاورة لقبورهم، أو غیر ذلك، فمن الغریب میل ثانی الشہیدین الی هذا القول مع شدة مخالفته للقواعد الشرعیة، ضرورة اقتضائه الوقف أو الوصیة لمن یعلم بعدم إرادة الواقف والموصی إیاه كما هو واضح... الی آخر کلامه»^۳.

^۱ شرایع، علامه حلی، ج ۲، ص ۱۶۹، ط اسماعیلیان.

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۸۶، نامه ۴۷.

^۳ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۸، ص ۴۲.

عنوان باب ۹۰ این است: «باب أن حد الجوار الذي يستحب مراعاته أربعون داراً من كل جانب».

خبر اول: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عمير، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّ الْجَوَّارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ﴾^۴.

خبر سنداً صحیح است و کلاً چند خبر در این باب نقل شده که برخی صحیح و برخی موثق هستند.

صاحب حدائق در جلد ۲۲ حدائق در باب وقف همین بحث را مطرح کرده و اخبار مذکور را ذکر کرده و بعد فرموده: «أقول: والعجب كل العجب منهم (رضوان الله عليهم) في هذه المسألة حيث اختلفوا فيها كما عرفت، وقالوا ما قالوا، مع أنه قد روى ثقة الاسلام في الكافي هنا روايات تدل على القول الثالث الذي حكم المحقق في الشرايع باطراحه، وجملة منهم كما عرفت إنما استندوا فيه إلى الرواية العامة، مع أن الكتاب المذكور في أيديهم، عاكفون على درسه وشرحه ومطالعته، فمن الأخبار المشار إليها... إلى قوله: وهذه الأخبار كما ترى واضحة الدلالة في القول المذكور، وبه يظهر أنه هو المختار المنصور، وأن ما عدها بمحل من القصور، ولم أعثر على من تنبه لهذه الروايات وذكرها في هذا المقام منهم سوى شيخنا الشهيد الثاني في المسالك، والعجب قوله بعد ذكرها ولولا شذوذ القول به بين أصحابنا لكان القول به حسناً لكثرة رواياته من الطرفين، وكثيراً ما يثبت الأصحاب قولاً بدون هذا المستند، والعامة عاملون بروايتهم في ذلك، انتهى»^۵.

صاحب مفتاح الكرامه همان قول صاحب جواهر را تقویت کرده و اما عباراتی را در مورد صاحب حدائق بکار برده که بسیار عجیب است ایشان اینطور فرموده: «فما تحذلق (ادعای مهرات کردن) به صاحب الحدائق و شتّع به علی الأصحاب و أنّه لم يعثر على من تنبه لها غير صاحب المسالك في غير محله، شيخ مسكين لا يتبع كلامهم ولا يجرى على اصولهم بل لا يعرفها و يأخذ في التشنيع عليهم كأن بينه وبينهم عداوة. وكذلك لا يعجبني في المقام كلام صاحب المسالك... إلى آخر كلامه»^۶.

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

مُحَمَّد و آله الطاهرين

صاحب حدائق (اخباری بوده البته منصف و مودب بوده، در جلد اول روضات الجنات ۲۸ فرق بین ما اصولیین و اخباریین ذکر شده) در حدائق به همین روایات استناد کرده و می فرماید سه خبر صحیح و حسن و موثق را کنار گذاشته اید و به یک خبری تکیه کرده اید که در آن گفته شده اربعین ذراعاً و اصلاً در دست ما نیست و خلاصه ایشان اشکالاتی دارد که بعداً عرض خواهیم کرد.

اشکالات شیخنا الاستاذ (حفظه الله) به صاحب جواهر:

ایشان قول اول یعنی رجوع به عرف را انتخاب کردند که **دلیلی ندارد** و ائمه علیهم السلام اینطور نفمودند و بعد ایشان سراغ قول دوم یعنی خبری که می گفت **"اربعین ذراعاً"** می رود و این را نیز تقویت می کند و با اینکه خبر سندش در دست نیست می فرماید خیلی خوب است بلکه می توان گفت این همان تحدید جار از طرف شارع می باشد و بالاخره قول سوم که **"اربعین داراً"** بود را رد می کند و همان کلام شرایع که فرمود **"مُطَرِّحٌ"** را تقویت می کند و می گوید این اخبار مطروح هستند زیرا خبری از اهل تسنن داریم که عایشه از پیغمبر صلوات الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمودند **"اربعین داراً"** و چون این خبر مرسل است و از عامه می باشد مقبول نیست و آن اخبار دیگر نیز حمل بر تقیه می شوند، ما **عرض می کنیم** حمل بر تقیه جا دارد ما چند نوع تقیه داریم؛ اول اضطراریه که انسان میان اهل سنت رفته و ناچار است برای حفظ جاننش طبق اعمال آنها عمل کند مثل علی بن یقطین که به امر موسی بن جعفر علیهما السلام تا چند روز مثل آنها اعمالش را انجام داد، دوم تقیه مداراتیه که ما بین اهل تسنن می رویم و پشت سر آنها نماز می خوانیم و یا به حج می رویم طبق رویت هلال آنها عمل می کنیم و امثال ذلک، خب حالا صاحب جواهر در اینجا فرموده ما اخبار دیگر را حمل بر تقیه می کنیم در حالی که نه اضطراری هست و نه خوفی و نه نیاز به مدارا هست خب چرا باید این اخبار حمل بر تقیه شوند؟ خلاصه این اشکالات به صاحب جواهر وارد می باشد.

خب و اما همان طور که عرض کردیم صاحب وسائل اخبار مربوط به جیران را در کتاب الحج و در ابواب العشرة ذکر کرده

^۴ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۴۹۱، ابواب العشرة، باب

۹۰، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

^۵ الحدائق الناظرة، الشیخ یوسف البحرانی، ج ۲۲، ص ۲۱۰.

^۶ مفتاح الكرامه، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۵۹۶.